

آثار روان‌شناختی و اخلاقی ایمان به معاد در پرتو آیات قرآن کریم

وابستگی سازمانی

محمد باقر رسولی * طلبه سطح ۳ حوزه علمیه، صالحیه، اردبیل، ایران

نویسندگان

چکیده

ایمان به معاد از اساسی‌ترین آموزه‌های اعتقادی در قرآن کریم است که نقشی بنیادین در جهت‌دهی به نگرش‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای انسان ایفا می‌کند. مسئله اصلی این پژوهش آن است که ایمان به معاد در آیات قرآن کریم چه آثار و کارکردهای روان‌شناختی و اخلاقی در زندگی انسان دارد و این اصل اعتقادی چگونه در شکل‌دهی به رفتار و شخصیت انسان مؤثر است. اهمیت این موضوع از آن‌روست که باور به حیات اخروی، در منظومه تربیتی اسلام، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل بازدارنده از انحرافات اخلاقی و تقویت‌کننده فضایل انسانی مطرح شده است. از این‌رو، هدف این پژوهش، تبیین و تحلیل آثار روان‌شناختی و اخلاقی ایمان به معاد بر اساس آیات قرآن کریم است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر شیوه تحلیل محتوای آیات قرآن کریم انجام شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ایمان به معاد، در آیات قرآن، دارای آثار مهمی در ابعاد روانی و اخلاقی انسان است؛ از جمله: معنابخشی به زندگی، تقویت روحیه تقوا و اجتناب از گناه، ایجاد اخلاص در عمل، کاهش دلبستگی به دنیا، تقویت روحیه شجاعت و پایداری در موقعیت‌های دشوار، و نیز عبرت‌آموزی از سرگذشت پیشینیان. این نتایج نشان می‌دهد که باور به معاد در قرآن کریم، افزون بر بعد اعتقادی، کارکردی تربیتی و اصلاحی دارد و می‌تواند در شکل‌گیری شخصیت اخلاقی و سامان‌دهی رفتار انسان، نقشی اساسی ایفا کند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله پژوهشی

صفحه ۱ - ۱۲

دوره ۱، شماره ۲ (شماره پیاپی ۲)

اطلاعات نویسنده مسئول

نویسنده مسئول محمد باقر رسولی

کد ارکید ۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰

تلفن ۰۹۱۴۴۵۰۸۲۶۶

ایمیل rmr.99.01.01@gmail.com

سابقه مقاله

تاریخ دریافت ۱۴۰۵/۰۴/۰۷

تاریخ ویرایش ۱۴۰۵/۰۴/۰۸

تاریخ پذیرش ۱۴۰۵/۰۴/۱۰

تاریخ انتشار ۱۴۰۵/۰۴/۱۷

روش پژوهش توصیفی تحلیلی

ایمان به معاد، قرآن کریم، آثار روان‌شناختی، آثار اخلاقی، تربیت اخلاقی

واژگان کلیدی

توضیحات

کلید حقوق این مقاله متعلق به نویسندگان می‌باشد.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد و تغییر جزئی را با ذکر منبع آن دارند.

نحوه استناد رسولی، محمد باقر (۱۴۰۵)، «آثار روان‌شناختی و اخلاقی ایمان به معاد در پرتو آیات قرآن کریم»، فصلنامه علمی

دهی فقه و حقوق در آموزش و پرورش، دوره ۱، شماره ۲، شماره پیاپی ۲، (تابستان ۱۴۰۵)، صفحات ۱ - ۱۲

The Psychological & Moral Effects of Belief in the Resurrection in the Light of the Verses of the Holy Quran

Authors

Mohammad Bager Rasooli*

Organizational Affiliation

Level 3 student of the seminary, Salehiyeh, Ardabil, Iran

Article Information

Article Type Research

Pages 1 - 12

Volume 1, Issue 2, , Two Consecutive Issue

Corresponding Author's Info

Corresponding Author's Mohammad Bager Rasooli

ORCID 0000-0000-0000-0000

Tell 09144508266

Email rmr.99.01.01@gmail.com

Article History

Received 2026/06/28

Revised 2026/06/29

Accepted 2026/07/01

Published Online 2026/07/12

Research Method Descriptive Analytical

Abstract

Belief in the resurrection is one of the most fundamental doctrines in the Holy Quran that plays a fundamental role in guiding human attitudes, tendencies, and behaviors. The main issue of this research is what psychological and moral effects and functions the belief in the resurrection in the verses of the Holy Quran has on human life and how this principle of belief is effective in shaping human behavior and personality. The importance of this issue is because the belief in the afterlife has been raised in the Islamic educational system as one of the most important factors preventing moral deviations and strengthening human virtues. Therefore, the purpose of this research is to explain and analyze the psychological and moral effects of the belief in the resurrection based on the verses of the Holy Quran. This research was conducted with a descriptive-analytical method and based on the method of content analysis of the verses of the Holy Quran. The findings of the research show that the belief in the resurrection in the verses of the Quran has important effects on the psychological and moral dimensions of man; Including: giving meaning to life, strengthening the spirit of piety and avoiding sin, creating sincerity in action, reducing attachment to the world, strengthening the spirit of courage and perseverance in difficult situations, and also learning lessons from the history of our predecessors. These results show that the belief in the resurrection in the Holy Quran, in addition to its doctrinal dimension, has an educational and corrective function and can play a fundamental role in the formation of moral character and the organization of human behavior.

Keywords

Belief in the Resurrection, Holy Quran, Psychological Works, Moral Works, Moral Education

Description

All rights to this article belong to the authors.

Readers of this magazine are permitted to distribute, recombine, and modify the material with due acknowledgement of the source.

How to Cite This Article Rasooli, Mohammad Bager (2026), "The Psychological & Moral Effects of Belief in the Resurrection in the Light of the Verses of the Holy Quran" Quarterly Journal of Jurisprudence and Law in Education, Volume 1, Issue 2, Two Consecutive Issue (Summer 2026), pp. 1 – 12

۱: مقدمه

ایمان به معاد یکی از بنیادی‌ترین ارکان منظومه معرفتی اسلام و از مؤثرترین باورها در تکوین شخصیت انسان مؤمن به شمار می‌آید. این باور، با فراتر بردن انسان از افق محدود زندگی دنیوی و پیوند دادن او با حیات ابدی، هم به هستی و حیات او معنا می‌بخشد و هم جهت‌گیری او را در عرصه‌های گوناگون فردی و اجتماعی سامان می‌دهد. مسئله اصلی این پژوهش آن است که روشن شود ایمان به معاد، بر اساس آیات قرآن کریم، چه آثاری بر نفس و رفتار انسان بر جای می‌گذارد و چگونه می‌تواند در ساختن انسان مسئول، متعهد و خداجو نقش‌آفرین باشد. در منابع دینی، برای این ایمان آثار متعددی بیان شده است که توجه منسجم و روشمند به آن‌ها می‌تواند به فهم عمیق‌تری از کارکردهای تربیتی و انسانی آموزه معاد بینجامد. پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که گرچه در آثار کلامی و اخلاقی، موضوع معاد و نقش تربیتی آن مورد توجه قرار گرفته است، اما کمتر پژوهشی با رویکردی منسجم، دو حوزه روان‌شناختی و اخلاقی را به‌صورت هم‌زمان و بر اساس تحلیل مستقیم آیات قرآن کریم بررسی کرده است. از این‌رو، نوآوری این مقاله در تلفیق دو بُعد روانی و اخلاقی ایمان به معاد و تبیین آن‌ها بر پایه شواهد قرآنی است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ایمان به معاد در پرتو آیات قرآن کریم دارای آثار روانی و اخلاقی گسترده‌ای در زندگی انسان است؛ به‌گونه‌ای که این باور الهی با معنا بخشیدن به حیات انسانی، بازداشتن انسان از ارتکاب گناه، تقویت اخلاص در عمل، کاهش دلبستگی به دنیا، ایجاد روحیه شجاعت و پایداری در موقعیت‌های دشوار و نیز تقویت روحیه عبرت‌آموزی از سرگذشت پیشینیان، نقشی اساسی در جهت‌دهی رفتار انسان و شکل‌گیری حیات طیبه ایفا می‌کند. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی تحلیلی است و داده‌های آن بر پایه تحلیل محتوای آیات قرآن کریم و تأمل در شواهد قرآنی مرتبط با آثار ایمان به معاد گردآوری و تحلیل شده است.

۲: مفهوم‌شناسی

در این بخش از مقاله به جهت آشنا سازی مخاطبین به بررسی مفهوم‌شناسی متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش خواهیم پرداخت.

۱-۲: ایمان

واژه «ایمان» از ریشه «أمن» گرفته شده است که فعل ثلاثی مجرد آن «أَمِنَ، يَأْمَنُ وَأَمْنًا» به معنای آرامش، اطمینان قلب و نبود ترس است؛ بنابراین، در اصل این ریشه، نوعی حالت امنیت و آرامش درونی نهفته است. همچنین، فعل ثلاثی مزید آن «آمَنَ، يُؤْمِنُ وِإِيمَانًا» است که اگر با حروف اضافه «باء» یا «لام» متعدی شود، به اتفاق اهل لغت، به معنای تصدیق کردن و باور داشتن به کار می‌رود؛ به این معنا که انسان آنچه را بدان ایمان می‌آورد، در دل می‌پذیرد و آن را تصدیق می‌کند. (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹: ۲۱) اما اگر بدون حرف اضافه متعدی شود، بر اطمینان یافتن و رسیدن به حالت امنیت و آرامش دلالت دارد. (ابن منظور، ۱۴۱۰: ۲۱)، از همین‌رو، در برخی توضیحات لغوی، ایمان با معانی نزدیک دیگری همچون «وثوق و اعتماد»، «اظهار خضوع» و «پذیرش شریعت» نیز همراه دانسته شده است که همگی به نوعی پذیرش و تسلیم درونی بازمی‌گردد. (فیروز آبادی، ۱۴۱۵: ۲۵) لغویان نیز غالباً ایمان را به «تصدیق» معنا کرده‌اند و آن را در برابر انکار و تکذیب قرار داده‌اند. (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۵) در همین زمینه، مرتضی زبیدی در کتاب «تاج العروس من جواهر القاموس» می‌نویسد: «إِيمَانٌ: التَّصَدِيقُ، وَ هُوَ الَّذِي جَزَمَ بِهِ الرَّمَّحْشَرِيُّ فِي الْأَسَاسِ وَ اتَّفَقَ عَلَيْهِ أَهْلُ الْعِلْمِ مِنَ اللَّغَوِيِّينَ وَ غَيْرِهِمْ». «ایمان در اصل به معنای تصدیق است؛ معنایی که زمخشری در الأساس بر آن تأکید کرده و مورد اتفاق اهل علم، اعم از لغویان و دیگر دانشمندان، قرار گرفته است». (زبیدی، ۱۳۷۳: ۲۴) بر این اساس، در جمع‌بندی دیدگاه‌های لغوی می‌توان گفت ایمان، در اصل، به معنای تصدیق و باور همراه با نوعی اعتماد و اطمینان قلبی است؛ حالتی درونی که با پذیرش و خضوع نسبت به حقیقت همراه بوده و در برابر انکار و کفر قرار می‌گیرد. در تبیین معنای اصطلاحی «ایمان» از منظر کلامی، میان اندیشمندان و متکلمان برجسته امامیه دو دیدگاه عمده وجود دارد که بر محوریت «قلب» و «زبان» استوار است. بسیاری از متکلمان برجسته امامیه، از جمله سید مرتضی، شیخ طوسی و ابن میثم بحرانی، بر این باورند که حقیقت ایمان همان تصدیق قلبی نسبت به خداوند، پیامبر و آموزه‌هایی است که پیامبر

اکرم(ص) به‌طور یقینی از سوی خداوند آورده است. بر اساس این دیدگاه، مؤمن کسی است که با دل و جان به این حقایق باور داشته باشد؛ از این‌رو، اقرار زبانی برای تحقق اصل ایمان ضروری نیست و عمل صالح نیز جزو ذات ایمان به شمار نمی‌آید، بلکه از لوازم و آثار آن محسوب می‌شود. (طوسی، ۱۴۰۶: ۲۲۷) نکته مهم در این میان آن است که «تصدیق»، صرف آگاهی و معرفت ذهنی نیست، بلکه نوعی فعل اختیاری قلبی و به معنای گرویدن و پذیرش درونی است که بر پایه معرفت و شناخت شکل می‌گیرد. برخی دیگر از متکلمان امامیه، از جمله خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی، معتقدند که برای تحقق ایمان، افزون بر باور درونی و تصدیق قلبی، «اقرار زبانی» نیز شرط است؛ از این‌رو، ایمان را مرکب از این دو رکن می‌دانند. بر پایه این دیدگاه، تصدیق قلبی بدون اظهار و اقرار زبانی، برای تحقق کامل ایمان کفایت نمی‌کند؛ زیرا اقرار، نشانه ظهور و اعلام التزام درونی فرد به آموزه‌های دینی است. (حلی، ۱۴۱۳: ۴۲۶) با توجه به آرای کلامی امامیه، عنصر مشترک و بنیادین در همه دیدگاه‌ها، «تصدیق قلبی» است و اختلاف‌نظرها بیشتر ناظر به نقش اقرار زبانی در تحقق یا اظهار ایمان است. مقصود ما نیز در این مقاله از «ایمان»، همین تصدیق قلبی است؛ تصدیقی که هرچه عمیق‌تر و راسخ‌تر باشد، آثار و پیامدهای روان‌شناختی و اخلاقی ایمان به معاد از جمله معنابخشی، خودکنترلی، اخلاص، شجاعت و عبرت‌آموزی به همان میزان آشکارتر و نیرومندتر خواهد شد.

۲-۲: معاد

واژه «معاد» (به فتح میم) که از ماده «عود» به معنای بازگشت گرفته شده است، در لغت دارای سه کاربرد است: «بازگشتن و عود» به‌عنوان مصدر، «جایگاه بازگشت» به‌عنوان اسم مکان، و «زمان بازگشت» به‌عنوان اسم زمان؛ بنابراین، هسته اصلی معنای این واژه، مفهوم «بازگشت» است. (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۱۲۶) در متون کلامی، واژه «معاد» دو کاربرد مهم دارد:

- **کاربرد عام:** به مجموعه مباحث مربوط به سرنوشت انسان از لحظه مرگ تا عالم پس از مرگ اطلاق می‌شود؛ یعنی تمام مراحل که انسان پس از مفارقت از دنیا با آن روبه‌رو می‌گردد. (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۳: ۱۵۸)
- **کاربرد خاص:** ناظر به سرای قیامت و جهان آخرت است؛ جایی که انسان با حضور در محکمه عدل الهی، نتیجه اعمال خود را مشاهده می‌کند. (فاضل مقداد، ۱۳۷۸: ۱۷۳)

در اصطلاح علم کلام، «معاد» به این معناست که همه انسان‌ها که در این جهان به دنیا آمده و پس از مدتی از آن خارج می‌شوند، در جهانی دیگر بار دیگر زنده خواهند شد. آنان در روز قیامت، در پیشگاه دادگاه عدل الهی حاضر می‌شوند و پس از بررسی دقیق اعمال و رفتار دنیوی‌شان، به سعادت و بهشت جاودان یا شقاوت و دوزخ ابدی خواهند رسید. (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۵۹۵) تناسب میان معنای اصطلاحی و لغوی «معاد»، یا از جهت بازگشت روح به بدن است (خرازی، ۱۴۱۷: ۲۴۱) و یا از این جهت که انسان پس از مرگ به سوی خداوند بازمی‌گردد. (مطهری، ۱۳۷۶: ۵۳۶) در این مقاله، مراد از «معاد» همان معنای اصطلاحی آن، به معنای بازگشت انسان‌ها به حیات پس از مرگ و حضور در عرصه قیامت برای دریافت نتیجه اعمال است. بر همین اساس، هرچه باور و تصدیق قلبی انسان به این حقیقت بزرگ عمیق‌تر و استوارتر باشد، آثار روان‌شناختی و اخلاقی آن در زندگی فردی و اجتماعی، پررنگ‌تر و پربارتر جلوه خواهد کرد.

۳: آثار ایمان به معاد

ایمان به معاد یکی از ارکان اساسی معارف اسلامی است که در کنار توحید و نبوت، نقش بنیادینی در جهت‌دهی به زندگی انسان ایفا می‌کند. قرآن کریم با تأکید فراوان بر مسئله قیامت، همواره انسان را به یاد سرانجام اعمال و بازگشت به سوی خداوند متعال متوجه می‌سازد. باور به اینکه انسان پس از مرگ بار دیگر زنده شده و در پیشگاه الهی مورد حسابرسی قرار می‌گیرد، تأثیر عمیقی بر اندیشه، نگرش و رفتار او بر جای می‌گذارد. از این‌رو، ایمان به معاد صرفاً یک باور اعتقادی نیست، بلکه عاملی مهم در شکل‌دهی به شخصیت اخلاقی و جهت‌دهی به رفتارهای فردی انسان محسوب می‌شود. از منظر قرآن کریم، یاد قیامت و توجه به سرانجام اعمال، انسان را از غفلت بازمی‌دارد و زمینه اصلاح درونی و تربیت اخلاقی او

را فراهم می‌سازد. به همین دلیل، در آیات فراوانی از قرآن، ایمان به خداوند در کنار ایمان به «الیوم الآخر» ذکر شده است که نشان‌دهنده پیوند عمیق این باور با نظام اخلاقی و تربیتی اسلام است. بر این اساس، ایمان به معاد، آثار و پیامدهای گوناگونی در زندگی فردی انسان دارد که مهم‌ترین آن‌ها در ادامه بررسی می‌شود.

۳-۱: معنابخشی به زندگی

یکی از مهم‌ترین آثار ایمان به معاد، بخشیدن معنا و هدف به زندگی انسان است. از منظر قرآن کریم، زندگی انسان در جهان هستی، بیهوده و بدون غایت نیست، بلکه بخشی از مسیر تکامل او به سوی خداوند متعال به شمار می‌آید. باور به اینکه انسان پس از مرگ به سوی پروردگار بازمی‌گردد و اعمال او مورد حسابرسی قرار می‌گیرد، سبب می‌شود زندگی دنیوی در نگاه او دارای هدف، جهت و ارزش گردد. قرآن کریم یکی از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های جهان‌بینی الهی را هدف‌دار بودن آفرینش می‌داند و با رد نگرش پوچ‌گرایانه به حیات انسان، می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (سوره مومنون، آیه ۱۱۵) «آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟» علامه طبرسی در مجمع‌البیان، ذیل این آیه، «عَبَثٌ» را به معنای بازی و کار بیهوده دانسته و می‌نویسد مقصود آن است که انسان نباید گمان کند مهمل و بی‌هدف آفریده شده و در برابر اعمال خود مورد بازخواست قرار نخواهد گرفت؛ زیرا چنین آفرینشی بی‌فایده و ناسازگار با حکمت الهی است. وی با استناد به آیه «أَيُحْسِبُ الْإِنْسَانُ أَن يُتْرَكَ سُدًى» (سوره قیامت، آیه ۳۶) توضیح می‌دهد که نفی معاد و بازگشت به خداوند، مستلزم نسبت دادن فعل عبث به خداوند است و چنین نسبتی با غنای ذاتی او سازگار نیست. طبرسی سپس نتیجه می‌گیرد که چون خداوند بی‌نیاز است و از خلقت انسان نفعی نمی‌برد، غایت آفرینش باید به خود انسان بازگردد؛ بدین معنا که انسان در پرتو اطاعت و عبادت الهی کمال می‌یابد و پاداش می‌گیرد. از این‌رو، تحقق قیامت و حسابرسی، لازمه تمایز میان نیکوکار و گناهکار و برپایی عدالت الهی است. (طبرسی، ۱۴۰۸: ۱۹۳) گرچه غرض اصلی طبرسی در این تفسیر، تبیین حکمت الهی و نفی عبث از فعل خداوند است، اما پیامد منطقی گفتار وی، اثبات معنا و غایت‌مندی در زندگی انسان است. وقتی آفرینش بر اساس حکمت و بازگشت به سوی خداوند تعریف می‌شود، حیات انسان نیز فرایندی غایت‌مند و کمال‌جو تلقی می‌گردد. ایمان به معاد بر این مبنا، زندگی را از دایره تکرار و پوچی بیرون می‌برد و در چارچوب مسئولیت، عدالت و نتیجه‌مداری، به آن معنا می‌بخشد. در مقابل، انکار معاد به‌مثابه نفی غایت برای انسان، مساوی با پذیرش نوعی بی‌معنایی هستی‌شناختی است. بدین‌سان، تفسیر مجمع‌البیان، هرچند در قالب برهان کلامی «نفی عبث» ارائه می‌شود، اما به‌طور ضمنی بنیان معرفتی رویکردی را فراهم می‌سازد که بر اساس آن، ایمان به معاد ضامن معنا، هدف و ارزش در حیات انسان است. از این‌رو، ایمان به معاد نگرش انسان را نسبت به زندگی دگرگون می‌سازد و او را از احساس پوچی و بی‌هدفی رهایی می‌بخشد. انسانی که به حیات اخروی باور دارد، زندگی دنیا را مرحله‌ای از مسیر جاودانگی خود می‌بیند و اعمال و انتخاب‌های خویش را در پرتو سرانجام اخروی معنا می‌کند. در مقابل، در صورت غفلت از معاد، زندگی ممکن است به مجموعه‌ای از تلاش‌های پراکنده و فاقد غایت نهایی تبدیل شود. در پژوهش‌های روان‌شناسی معاصر نیز بر نقش «معنا» در تحمل سختی‌های زندگی تأکید شده است. از جمله ویکتور فرانکل، روان‌پزشک اتریشی و بنیان‌گذار مکتب «معنادرمانی» که خود سال‌ها در اردوگاه‌های کار اجباری نازی‌ها زندانی بود، در اثر مشهور خود، انسان در جستجوی معنا، گزارش می‌کند که در میان زندانیان اردوگاه، کسانی توانایی بیشتری برای تحمل رنج‌ها داشتند که برای زندگی خود معنایی فراتر از شرایط سخت موجود می‌یافتند. او بر این باور بود که انسان اگر «چرایی» زندگی خود را دریابد، می‌تواند با دشوارترین شرایط نیز کنار بیاید. (فرانکل، ۱۳۹۴: ۱۲۳) این تجربه نشان می‌دهد که احساس معنا و هدف در زندگی، نقش مهمی در امید و پایداری انسان دارد. از این منظر، ایمان به معاد در آموزه‌های دینی نیز با گشودن افق حیات جاودان و پیوند دادن زندگی دنیا با سرانجام اخروی، می‌تواند به زندگی انسان معنا و امید ببخشد و او را در برابر دشواری‌ها پایدار سازد.

۳-۲: اجتناب از ارتکاب گناه

یکی از بنیادی‌ترین آثار روان‌شناختی و تربیتی ایمان به معاد، ایجاد بازدارندگی درونی و صیانت اخلاقی در برابر لغزش‌ها و گناهان است. باور به حسابرسی دقیق اعمال در ساحت عدل الهی، نوعی «نظام مراقبتی درونی» در جان انسان پدید می‌آورد که حتی در غیاب ناظران بیرونی و قوانین دنیوی، رفتار او را در مسیر صلاح هدایت می‌کند. قرآن کریم برای قطع ریشه‌های امید کاذب به گناه و تبیین مسئولیت فردی، تصویر دقیقی از روز جزا ارائه داده و بر لزوم پروا از چنان روزی تأکید می‌ورزد: «وَأَتَقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (سوره بقره، آیه ۴۸) «و بترسید از روزی که هیچ‌کس از دیگری کیفیت نمی‌کند و از هیچ‌کس شفاعتی پذیرفته نمی‌شود و از کسی غرامت و بدلی گرفته نگردد و آنان یاری نخواهند شد». علامه طباطبایی ذیل آیه شریفه، با مقایسه نظام زندگی دنیا و آخرت، به تفاوت بنیادین آن دو اشاره می‌کند. ایشان توضیح می‌دهد که در نظام دنیوی، روابط اجتماعی و سیاسی بر پایه اسباب، وسائط و شفاعت‌ها شکل می‌گیرد و چه‌بسا اجرای عدالت تحت تأثیر عواملی همچون نفوذ، رشوه یا واسطه‌گری قرار گیرد. اما انسان‌های بسیاری گمان کرده‌اند که نظام آخرت نیز همانند دنیا بر اساس چنین اسباب و وسائطی جریان دارد؛ در حالی که قرآن کریم این پندار را مردود می‌شمارد و تصریح می‌کند که در قیامت، همه پیوندها و اسباب دنیوی گسسته می‌شود و انسان تنها با اعمال خود روبه‌رو خواهد شد. به تعبیر علامه طباطبایی: «در موطن قیامت، اثری از اسباب دنیوی نیست و ارتباط‌های طبیعی که در این عالم میان موجودات برقرار است، در آنجا به‌کلی منقطع است». (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲۳۴) بر این اساس، ایمان به معاد و باور به چنین روزی، در انسان نوعی احساس مسئولیت دائمی و خودنظارتی اخلاقی پدید می‌آورد؛ زیرا فرد می‌داند که در آن روز هیچ‌گونه رابطه، فدیة یا یاری بیرونی نمی‌تواند او را از پیامد اعمالش برهاند. از این رو، این باور می‌تواند به شکل‌گیری نوعی نظام مراقبت درونی و تقویت اراده در اجتناب از گناه و پایبندی به ارزش‌های اخلاقی بینجامد. همچنین ایمان به معاد و یادآوری «لقاءالله» در قرآن کریم به‌عنوان عاملی مهم در مهار رفتار گناه‌آلود انسان مطرح شده است. خداوند در سوره سجده می‌فرماید: «قَدْ وَفَّوْا بِمَا تَسَيَّبْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (سوره سجده، آیه ۱۴) «پس به کیفر گناهانتان بچشید، به سبب آنکه دیدار امروزتان را از یاد بردید؛ ما نیز شما را از یاد بردیم، و عذاب جاودانه را بچشید به کیفر آنچه انجام می‌دادید». علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، با تبیین مفهوم «تسیان لقاءالله»، ریشه سقوط انسان در رفتارهای ناصواب را در نوعی بی‌اعتنایی نسبت به قیامت می‌داند. وی می‌نویسد: «واژه نسیان به معنای محو شدن صورت ذهنی چیزی از مرکز و نیروی ذاکره است و گاهی کنایه می‌شود از بی‌اعتنایی به امری مهم؛ و همین معنای کنایی مورد نظر آیه است. معنای آیه این است که وقتی قضای حتمی رانده شده که پیروان ابلیس عذاب را بچشند، پس شما نیز عذاب را بچشید، به خاطر اینکه به لقای چنین روزی بی‌اعتنایی کردید، آن قدر که حتی آن را انکار نمودید و عمل صالحی انجام ندادید که امروز پاداش نیکی بگیریید؛ چون ما نیز امروز به آنچه برای شما مهم است، یعنی به سعادت و نجات شما بی‌اعتنایییم. جمله «وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» تأکید و توضیح همان بیان سابق است و می‌فهماند چشیدن عذابی که شما را بدان مأمور نمودیم، چشیدن عذاب دائمی است و بی‌اعتنایی‌تان به لقای امروز (آخرت)، همان اعمال زشتی است که می‌کردید». (طباطبایی، ۱۳۵۲: ۲۵۳) بر اساس این تفسیر، آیه نشان می‌دهد که «فراموشی لقاءالله» به معنای کاهش توجه و اهمیت دادن به قیامت است؛ این بی‌اعتنایی، انسان را به ترک عمل صالح و ارتکاب اعمال زشت می‌کشاند. به بیان دیگر، غفلت از معاد به‌تدریج موجب سستی در التزام دینی و اخلاقی شده و زمینه جسارت بر گناه را فراهم می‌سازد. از این رو، یاد مداوم قیامت، نقشی بازدارنده در رفتار انسان داشته و او را از بی‌مبالاتی در ارتکاب گناه بازمی‌دارد. بر این اساس، غفلت از معاد به‌تدریج موجب تضعیف مراقبت درونی انسان شده و زمینه جسارت بر گناه را فراهم می‌سازد. در مقابل، یادآوری قیامت و باور به ملاقات با خداوند، نوعی بیداری اخلاقی ایجاد می‌کند که انسان را نسبت به اعمال خود پاسخ‌گو می‌سازد. از این رو، ایمان به معاد با یادآوری ناگزیر بودن حسابرسی اعمال، یکی از مهم‌ترین عوامل بازدارنده در برابر گناه به‌شمار می‌آید. ایمان به معاد و باور به حسابرسی اعمال در پیشگاه الهی، در منظومه معارف قرآنی از مهم‌ترین عوامل بازدارنده از گناه به‌شمار می‌آید. قرآن کریم با طرح نمونه‌های عینی از زندگی پیامبران، این حقیقت تربیتی را به‌گونه‌ای ملموس تبیین می‌کند. در میان این نمونه‌ها، داستان حضرت یوسف (ع) از روشن‌ترین شواهد قرآنی در نشان دادن نقش ایمان و توجه به عاقبت اعمال در مهار تمایلات نفسانی است.

این داستان نشان می‌دهد که چگونه توجه به خداوند، احساس مسئولیت در برابر او و التفات به فرجام اعمال، انسان را در موقعیت‌های دشوار از سقوط در گناه بازمی‌دارد. قرآن کریم در سوره یوسف صحنه‌ای را ترسیم می‌کند که در آن، تقریباً همه شرایط ظاهری برای ارتکاب گناه فراهم است: جوانی در اوج توان و نشاط، خلوت و انفراد، بسته بودن درها و دعوتی آشکار به گناه. با این حال، یوسف(ع) در چنین شرایطی مرتکب معصیت نمی‌شود و در برابر وسوسه مقاومت می‌کند. خدای متعال در توصیف این واقعه می‌فرماید: «وَرَأَوْنَاهُ أَلْتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَعَلَّقَتْ الْأُبُوبَ وَقَالَتْ هَيْت لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (سوره یوسف، آیه ۲۳) «زنی که یوسف در خانه او بود، از او تمنای کام‌جویی کرد و درها را بست و گفت: «بیا که برای تو آماده‌ام.» یوسف گفت: «پناه بر خدا! او عزیز مصر صاحب‌نعمت من است و جایگاه مرا گرامی داشته است؛ بی‌تردید، ستمکاران رستگار نمی‌شوند.» تعبیر «مَعَاذَ اللَّهِ» نشان می‌دهد که نخستین واکنش یوسف(ع) در مواجهه با دعوت به گناه، پناه بردن به خداوند و توجه به ساحت ربوبی اوست. این واکنش صرفاً حالتی عاطفی یا برخاسته از ملاحظات اجتماعی نیست، بلکه ریشه در ایمانی عمیق به خداوند و باور به مسئولیت انسان در برابر او دارد. انسانی که به معاد و حسابرسی نهایی باور دارد، اعمال خویش را در چارچوب نظارت الهی می‌بیند و خود را در برابر داوری پروردگار مسئول می‌داند؛ از این‌رو، حتی در شرایطی که هیچ ناظر ظاهری‌ای وجود ندارد، از ارتکاب گناه پرهیز می‌کند. ادامه آیه با جمله «إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» بیانگر نوعی داوری اخلاقی درباره گناه است. یوسف(ع) با این تعبیر، ارتکاب معصیت را مصداقی از ظلم معرفی می‌کند و بر این نکته تأکید می‌ورزد که ستمگران به رستگاری نخواهند رسید. در منطق قرآن، عدم فلاح ظالمان تنها به پیامدهای دنیوی محدود نمی‌شود، بلکه به سرانجام نهایی انسان در دنیا و آخرت اشاره دارد. از این‌رو، می‌توان این بیان را هماهنگ با نگرش معادباورانه‌ای دانست که انسان را به سنجش رفتار خویش در پرتو عاقبت و فرجام نهایی اعمال فرامی‌خواند. بر این اساس، در تحلیل قرآنی این واقعه، عامل اصلی بازدارنده را نمی‌توان صرفاً شرم از دیگران یا ترس از پیامدهای اجتماعی دانست، بلکه باید آن را در حضور دائمی خداوند در ضمیر انسان مؤمن و توجه به عاقبت ظلم و گناه جست‌وجو کرد. یوسف(ع) در شرایطی که هیچ ناظر بیرونی‌ای وجود ندارد، خویشتن را در محضر الهی می‌بیند و با توجه به سرانجام ظلم و مسئولیت در برابر خداوند، از ارتکاب گناه خودداری می‌کند. از این منظر، داستان یوسف(ع) نمونه‌ای روشن از کارکرد تربیتی ایمان به معاد در ایجاد بازدارندگی درونی و تقویت تقوای فردی به شمار می‌آید.

۳-۳: اخلاص در عمل

ایمان به معاد، زمینه‌ساز اخلاص در عمل و رهایی انسان از ریا و انگیزه‌های غیرالهی است. هنگامی که انسان باور داشته باشد که پاداش حقیقی اعمال در سرای آخرت به او داده خواهد شد و همه کردارها در پیشگاه الهی مورد حسابرسی قرار می‌گیرد، دیگر نیازی نمی‌بیند که عمل نیک خود را برای جلب تحسین دیگران یا کسب منافع زودگذر دنیوی انجام دهد. چنین ایمانی، نیت انسان را از آلودگی به خودنمایی و سودجویی پاک می‌سازد و او را به سوی انجام اعمال صالح، تنها برای رضای خداوند سوق می‌دهد. در نتیجه، ایمان به معاد نه تنها رفتار انسان را اصلاح می‌کند، بلکه با تصحیح نیت و انگیزه، زمینه تحقق اخلاص در عمل را نیز فراهم می‌آورد. یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های اخلاص در عمل در قرآن کریم، ماجرای ایثار اهل بیت(ع) در سوره انسان است که به‌عنوان شاهدی روشن بر این حقیقت مطرح شده است. در شأن نزول این آیات نقل شده است که امام حسن و امام حسین(ع) بیمار شدند. امیرالمؤمنین علی(ع)، حضرت فاطمه(س) و فضه نذر کردند که در صورت بهبودی آنان، سه روز روزه بگیرند. پس از شفای آنان، این خاندان سه روز روزه گرفتند؛ اما در هر شب هنگام افطار، نیازمندی بر در خانه آنان آمد: شب نخست مسکینی، شب دوم یتیمی و شب سوم اسیری. آنان هر بار غذای اندک خود را به نیازمند بخشیدند و خود تنها با آب افطار کردند. در پی این ایثار خالصانه، آیاتی از سوره انسان در شأن آنان نازل شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۴۴) قرآن کریم این رفتار را چنین توصیف می‌کند: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لُؤْجِهَ اللَّهِ لَا تَرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا * إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا» (سوره انسان، آیات ۸ الی ۱۰) «و غذای خود را، با آنکه به آن علاقه دارند، به یتیم و یتیم و اسیر می‌دهند؛ و می‌گویند: ما شما را تنها برای خشنودی خدا اطعام می‌کنیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی نمی‌خواهیم. ما از پروردگارانمان از روزی عبوس و سخت هراس داریم.» علامه طباطبایی در

تفسیر این آیه بیان می‌کند که تعبیر «يَوْمًا عَبَّوْسًا قَمَطِرًا» از باب استعاره است و مراد از آن، شدت و سختی روز قیامت برای مجرمان است. ایشان توضیح می‌دهد که این آیه علت اخلاص آنان در اطعام را بیان می‌کند؛ بدین معنا که آنان چون از روز سخت قیامت می‌ترسیدند، عمل خود را تنها برای خدا انجام دادند. همچنین تأکید می‌کند که تعبیر «مِنْ رَبِّنَا» نشان می‌دهد که ترس و امید آنان هر دو متوجه خداوند است؛ همان‌گونه که در عمل نیز جز «وجه‌الله» را در نظر ندارند. (طباطبایی، ۱۳۵۲: ۱۲۸) با تأمل در این آیات روشن می‌شود که ایمان به معاد نقش اساسی در شکل‌گیری اخلاص دارد. هنگامی که انسان باور داشته باشد که در قیامت تمامی اعمال او مورد محاسبه قرار می‌گیرد و ارزش واقعی اعمال در آن روز آشکار می‌شود، انگیزه‌های دنیوی در نظر او کم‌رنگ می‌گردد. در چنین شرایطی، معیار اصلی رفتار انسان «رضایت الهی» خواهد بود، نه تحسین یا توجه دیگران. از سوی دیگر، این آیات نشان می‌دهد که اخلاص حقیقی تنها در ترک ریا خلاصه نمی‌شود، بلکه به مرحله‌ای می‌رسد که انسان حتی انتظار سپاس‌گزاری از دیگران نیز ندارد؛ زیرا پاداش واقعی را در نزد خداوند و در سرای آخرت می‌جوید. بدین ترتیب، ایمان به معاد می‌تواند جهت‌دهنده نیت‌ها و عامل شکل‌گیری رفتارهای ایثارگرانه در زندگی فردی و اجتماعی باشد و انسان را به مرتبه‌ای از خلوص در عمل برساند که تمامی اعمال او در راستای قرب الهی قرار گیرد.

۳-۴: شجاعت در میدان جهاد

کسانی که به قیامت و حیات آخرت معتقدند، در هنگام جهاد حق علیه باطل، مشتاقانه در میدان نبرد حاضر می‌شوند و هیچ‌گونه ترس و واهمه‌ای از سختی جنگ یا کثرت دشمن ندارند؛ زیرا نخست، می‌دانند که سختی‌های این دنیا در برابر عذاب آخرت ناچیز است و دوم، مرگ را پایان حیات نمی‌دانند، بلکه آن را انتقال به زندگی دیگری می‌شمارند که کیفیت آن را خود انسان در این دنیا رقم می‌زند. در مقابل، کسانی که به آخرت ایمان ندارند، زندگی را منحصر در همین دنیای فانی می‌بینند و تمام هستی خود را در آن خلاصه می‌کنند؛ از این رو، طبیعی است که از خطر، سختی و فداکاری بگریزند و رغبت چندانی برای حضور در میدان جهاد نداشته باشند. از آنجا که ایمان به آخرت، نقش بنیادین در شکل‌گیری شجاعت و روحیه‌ی ایثار دارد، خداوند متعال هنگام دعوت مؤمنان به جهاد، ریشه سستی آنان را در دلبستگی به دنیا و غفلت از آخرت معرفی می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ ائْتِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» (سوره توبه، آیه ۳۸) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما را چه شده است که هنگامی که به شما گفته می‌شود در راه خدا کوچ (و جهاد) کنید، به زمین سنگینی می‌کنید؟ آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید؟ در حالی که بهره زندگی دنیا در برابر آخرت، جز اندکی نیست». در این آیه، تعبیر «أَنْتَقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ» به‌خوبی حالت روانی افراد دنیاگرا را ترسیم می‌کند؛ حالتی که انسان به زمین و مادیات چسبیده و توان برخاستن ندارد. سپس خداوند با پرسشی توبیخی، علت این سستی را آشکار می‌سازد: رضایت به زندگی دنیا به جای آخرت. بدین ترتیب، قرآن به‌روشنی شجاعت یا ترس را نه صرفاً یک ویژگی شخصیتی، بلکه معلول نوع نگرش انسان به دنیا و آخرت معرفی می‌کند. هنگامی که متاع دنیا در نگاه انسان «قلیل» و ناچیز جلوه کند، میدان جهاد نیز ترس‌آور نخواهد بود. همین معنا در آیه ۸۱ سوره توبه، در ماجرای جنگ تبوک، با صراحت بیشتری بیان شده است. آیت‌الله جوادی آملی در بحث از نقش یاد معاد در تقویت روحیه جهاد، با استناد به این آیه می‌نویسد: «کسی که در چنگال آرزوهای دراز و هوای نفس گرفتار باشد، هر بهانه‌ی واهی را دست‌آویز قرار داده، از جهاد با دشمن می‌گریزد؛ گاهی هوای گرم فصل تابستان را مساعد نمی‌بیند و زمانی هوای سرد فصل زمستان را نامساعد تشخیص می‌دهد و گاه مشکلات زندگی و اقتصاد را بهانه قرار می‌دهد. از این رو قرآن کریم می‌فرماید: «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ» «انسان که خوشحالند که از حکم جهاد در خدمت رسول خدا تخلف ورزیدند و مجاهدت به مال و جانشان در راه خدا بر آنان سخت ناگوار بود و مؤمنان را هم از جهاد منع کرده و به آنان می‌گفتند: شما در این هوای سوزان از وطن خود بیرون نروید! ای پیامبر! به آنان بگو: آتش دوزخ بسیار سوزان‌تر از هوای گرم است اگر می‌فهمیدید». یعنی کسی که به یاد قیامت است، حرارت‌ها و سایر دشواری‌های دنیا برای او قابل تحمل است». (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۲۵) قرآن کریم برای نشان دادن نقش ایمان به معاد

در شجاعت و استقامت، داستان لشکریان طالوت را به عنوان نمونه‌ای عینی مطرح می‌کند. هنگامی که سپاه طالوت برای مقابله با جالوت که از نظر امکانات و تعداد، برتری آشکاری داشت حرکت کردند، خداوند آنان را با آزمونی تربیتی مواجه ساخت: «إِنَّ اللَّهَ مَبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ» (سوره بقره، آیه ۲۴۹) «خداوند شما را به وسیله نهری می‌آزماید؛ پس هر کس از آن بنوشد، از من نیست و هر کس از آن نخورد، از من است، مگر کسی که تنها با دست خود مشتی برگرفت». این آزمایش، در حقیقت میزان کنترل خواسته‌های نفسانی و میزان اعتماد افراد به وعده‌های الهی را آشکار ساخت. بسیاری از افراد، با آنکه در مسیر جهاد بودند، در برابر میل طبیعی به آب تاب نیاوردند و از جمع مجاهدان واقعی جدا شدند. از میان کسانی که باقی ماندند نیز دو نفرش متفاوت شکل گرفت: گروهی که نگاهشان محدود به محاسبات ظاهری و دنیوی بود، گفتند: «لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ» (سوره بقره، آیه ۲۴۹) «امروز ما توان مقابله با جالوت و سپاهیان را نداریم». اما در مقابل، گروهی که قرآن از آنان با تعبیر معنادار «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ آيَاتَهُمْ مَلَاقُوا اللَّهَ» یاد می‌کند، نگرش خود را بر اساس ایمان به لقاء الهی بنا نهادند و گفتند: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (سوره بقره، آیه ۲۴۹) «چه بسیار گروه‌های اندکی که به اذن خدا بر گروه‌های بسیاری پیروز شدند و خدا با شکیبایان است». تعبیر «ملاقوا الله» نشان می‌دهد که سرچشمه‌ی این شجاعت، صرفاً امید به پیروزی نظامی نبود، بلکه یقین به ملاقات پروردگار و باور به حیات اخروی بود. همین ایمان، محاسبات مادی را در ذهن آنان دگرگون ساخت و موجب شد کمی نفرات و شدت سختی‌ها، مانع پایداری‌شان نشود. قرآن با برجسته کردن این ویژگی، تصریح می‌کند که ایمان به معاد، عامل اصلی استقامت، شجاعت و امید به نصرت الهی در میدان جهاد است.

۳-۵: عبرت‌آموزی

یکی از آثار مهم ایمان به معاد، قدرت عبرت‌گیری از تاریخ و سرگذشت پیشینیان است. انسان مؤمن به رستاخیز، حوادث تاریخی را تنها گزارش‌هایی از گذشته نمی‌بیند، بلکه آن‌ها را نشانه‌هایی الهی برای کشف سنت‌های حاکم بر زندگی بشر و هشدار نسبت به فرجام اعمال خویش تلقی می‌کند. قرآن کریم پس از بیان سرگذشت اقوام نوح، عاد، ثمود، شعیب، لوط و فرعون می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ» (سوره هود، آیه ۱۰۳) «قطعاً در این سرگذشت‌ها نشانه‌ای است برای کسی که از عذاب آخرت بترسد؛ آن، روزی است که مردم برای آن گرد آورده می‌شوند و آن، روزی است که همگان آن را مشاهده می‌کنند». مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان تصریح می‌کند: «حَصَّ الْخَائِفَ بِذَلِكَ لِأَنَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَفِعُ بِهِ بِالتَّوْبَةِ وَالتَّفَكُّرِ فِيهِ» (طبرسی، ۱۴۰۸: ۲۹۲) در ترجمه این فراز آمده است: «خداوند این عبرت و بینایی را مخصوص کسی دانسته که از عقوبت آخرت بترسد؛ زیرا تنها این دسته از مردم هستند که با تدبیر و تفکر در این داستان‌ها پند می‌گیرند و منتفع می‌شوند». (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۲۱) بدین ترتیب از دیدگاه طبرسی، اگرچه سرگذشت اقوام پیشین مایه‌ی عبرت همگانی است، اما تنها کسانی از آن متذکر می‌شوند که ایمان به قیامت و خوف از عذاب الهی در دلشان زنده است؛ زیرا همین خوف، زمینه‌ی تفکر و تأمل واقعی را فراهم می‌آورد و انسان را از سطح آگاهی تاریخی به درک پیام‌های هدایتی ارتقا می‌دهد. همین معنا در تفسیر نمونه نیز تأیید و تکمیل شده است؛ چنان‌که می‌نویسد: «در این سرگذشت‌های عبرت‌انگیز و حوادث شوم و دردناکی که بر گذشتگان گذشت علامت و نشانه‌ای است برای یافتن راه حق، برای کسانی که از عذاب آخرت می‌ترسند... چرا که دنیا در برابر سرای دیگر همه چیزش کوچک و ناچیز است حتی مجازات‌ها و عذاب‌هایش و جهان دیگر از هر نظر وسیع‌تر می‌باشد، و آنها که ایمان به رستاخیز دارند با دیدن هر یک از این نمونه‌ها در دنیا تکان می‌خورند و عبرت می‌گیرند و راه خود را باز می‌یابند». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳۰) این بیان، در حقیقت شرح و بسط همان مفهومی است که طبرسی بدان اشاره کرده بود: ایمان به معاد سبب بیداری دل و ایجاد حساسیت در برابر نشانه‌های الهی می‌شود و در نتیجه، مؤمن با دیدن فرجام هلاک‌شدگان، مجازات‌های دنیوی را نشانه‌ای از عذاب بزرگ‌تر آخرت می‌بیند و مسیر خویش را به سوی حق اصلاح می‌کند. بر این اساس، ایمان به معاد، زیربنای عبرت‌آموزی حقیقی است؛ چراکه تنها با باور به بازگشت و حسابرسی آخرت، تاریخ از مجموعه‌ای از رویدادهای سپری‌شده به عرصه‌ای از «آیات الهی» تبدیل می‌شود. بدین‌گونه، سرگذشت اقوام گذشته برای انسان مؤمن، چراغی در مسیر آینده است و مشاهده‌ی عاقبت افرادی چون عاد و

ثمود و فرعون، او را از غفلت بیرون آورده و به سوی صدق، تقوا و اصلاح نفس راهنمایی می‌کند. از سوی دیگر، قرآن کریم هنگام معرفی الگوهای تربیتی خویش نیز تأسی حقیقی به آنان را مشروط به ایمان به خدا و روز واپسین می‌داند. درباره حضرت ابراهیم(ع) و بارانش می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ...» (سوره ممتحنه، آیه ۶) و درباره پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (سوره احزاب، آیه ۲۱) تعبیر مشترک «لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ» نشان می‌دهد که تأسی حقیقی به پیشوایان الهی جز از کسانی که نگاهشان فراتر از امور دنیوی است، سر نمی‌زند. امید به لقای الهی و باور به حسابرسی، انسان را به تبعیت از این الگوها وامی‌دارد و پایداری در راه آنان را ممکن می‌سازد. از این دیدگاه، همان‌گونه که ایمان به معاد زمینه‌ی عبرت‌پذیری را فراهم می‌کند، در قلمرو تربیت نیز محرک اصلی درونی برای پیروی از اسوه‌های الهی است.

۴: نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان داد که ایمان به معاد در قرآن کریم دارای آثار اخلاقی و روان‌شناختی عمیقی است و نقش مهمی در جهت‌دهی نگرش‌ها و رفتار انسان ایفا می‌کند. این باور الهی با معنا بخشیدن به حیات انسانی، بازداشتن انسان از ارتکاب گناه، تقویت اخلاص در عمل، کاهش دلبستگی به دنیا، ایجاد روحیه شجاعت و پایداری در میدان‌های دشوار و نیز تقویت روحیه عبرت‌آموزی از سرگذشت پیشینیان، در شکل‌گیری زندگی آگاهانه و مسئولانه نقش اساسی دارد. از این رو، معادباوری در قرآن تنها یک اعتقاد نظری درباره سرانجام انسان نیست، بلکه با نفوذ در لایه‌های درونی اندیشه و انگیزه، به عاملی مؤثر در تنظیم رفتارها و انتخاب‌های انسان تبدیل می‌شود. بررسی آیات قرآن در این پژوهش نشان داد که یادآوری روز حساب و توجه به پیامدهای اعمال، نوعی بیداری و مراقبت درونی در انسان ایجاد می‌کند و او را نسبت به کردار و تصمیم‌های خود آگاه‌تر می‌سازد. در چنین افقی، انسان اعمال خود را صرفاً بر اساس منافع زودگذر دنیوی ارزیابی نمی‌کند، بلکه آنها را در پرتو نتایج پایدار اخروی می‌سنجد. همین نگرش سبب می‌شود که انگیزه حرکت در مسیر حق و فضیلت در وجود انسان تقویت شده و جهت‌گیری زندگی او بر پایه ارزش‌های الهی سامان یابد. بر این اساس می‌توان گفت که در منظومه تربیتی قرآن کریم، ایمان به معاد از ارکان اساسی هدایت انسان به شمار می‌آید؛ باوری که با پیوند دادن ایمان و عمل، زمینه حرکت انسان را در مسیر رشد، کمال و دستیابی به حیات طیبه فراهم می‌سازد.

منابع

- ❖ قرآن کریم
- (۱) ابن فارس، احمد بن فارس (۱۳۶۳)، «معجم مقاییس اللغة»، تصحیح: عبدالسلام محمد هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- (۲) ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۰)، «لسان العرب»، بیروت، دار صادر، چاپ اول.
- (۳) ابن میثم، میثم بن علی (۱۴۰۶)، «قواعد المرام فی علم الکلام»، محققان: احمد حسینی اشکوری و محمود مرعشی، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، چاپ دوم.
- (۴) اتکینسون، ریتا ال؛ اتکینسون، ریچارد سی؛ اسمیت، ادوارد ای؛ بم، داریل ج؛ نولن هوکسما، سوزان (۱۳۸۵)، «زمینه روان‌شناسی هیلگارد»، ترجمه محمدنقی براهنی و همکاران، تهران، انتشارات رشد.
- (۵) ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱)، «تهذیب اللغة»، تحقیق: عمر سلامی و عبد الکریم حامد، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.
- (۶) آذربایجانی، مسعود و موسوی‌اصل، سیدمهدی، (۱۳۹۴)، «درآمدی بر روان‌شناسی دین»، قم، سازمان سمت.
- (۷) آمدی، عبدالواحد (۱۴۱۰)، «غرر الحکم و درر الکلم»، دارالکتاب الاسلامی، قم، چاپ دوم.

- ۸) بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵)، «البرهان فی تفسیر القرآن»، قم، مؤسسه بعثت، مرکز چاپ و نشر، چاپ اول.
- ۹) جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰)، «معاد در قرآن ۱: تفسیر موضوعی قرآن کریم»، جلد ۴، تحقیق و تنظیم: علی زمانی قمشه‌ای و علی اسلامی، قم، اسراء، چاپ چهاردهم.
- ۱۰) حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (۱۴۱۱)، «شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلہ فی أهل البيت صلوات الله و سلامه علیهم»، تحقیق: محمدباقر محمودی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- ۱۱) حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳)، «کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد»، مصحح: حسن حسن‌زاده آملی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم، چاپ چهارم.
- ۱۲) حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵)، «تفسیر نور الثقلین»، مصحح: هاشم رسولی، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- ۱۳) خرازی، محسن (۱۴۱۷)، «بداية المعارف الإلهیة فی شرح عقائد الإمامیة»، شرح بر: محمدرضا مظفر، قم، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ چهارم، جلد دوم.
- ۱۴) خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، «العین»، تصحیح: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، انتشارات هجرت، چاپ دوم.
- ۱۵) خمینی، روح الله (۱۳۷۱)، «شرح چهل حدیث»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سی ام.
- ۱۶) دستغیب، عبدالحسین (۱۳۵۱)، «قلب سلیم»، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ پانزدهم.
- ۱۷) زبیدی، محمد بن محمد مرتضی (۱۳۷۳)، «تاج العروس من جواهر القاموس»، مصحح: علی شیری، بیروت، دارالفکر، چاپ اول.
- ۱۸) سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۳)، «الإلهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل»، محرر: حسن مکی عاملی، قم، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام، چاپ چهارم.
- ۱۹) شبّر، عبدالله (۱۳۶۹)، «الأخلاق»، حسین بهجو، بنیاد فرهنگی امام المهدی (عج)، قم، چاپ دوم.
- ۲۰) صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴)، «المحیط فی اللغة»، تحقیق: محمد حسن آل یاسین، بیروت، عالم الکتب، چاپ اول.
- ۲۱) صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۳۰)، «الأمالی»، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول.
- ۲۲) طباطبایی، محمد حسین (۱۴۰۲)، «تفسیر المیزان»، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، چاپ پنجم.
- ۲۳) طباطبایی، محمدحسین (۱۳۵۲)، «المیزان فی تفسیر القرآن»، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ سوم.
- ۲۴) طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۸)، «تفسیر المیزان»، ترجمه محمدباقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ یازدهم، جلد بیستم.
- ۲۵) طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸)، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تصحیح: فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، بیروت، دار المعرفة، چاپ دوم.
- ۲۶) طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۳)، «ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، ترجمه و تصحیح: هاشم رسولی؛ به کوشش احمد بهشتی و محمد مفتاح، تهران: انتشارات فراهانی، چاپ اول.
- ۲۷) طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۶)، «الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد»، بیروت، دار الأضواء، چاپ دوم.
- ۲۸) علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۱)، «الذخیره فی علم الکلام»، محقق: احمد حسینی اشکوری، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم، چاپ اول.
- ۲۹) فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۷۸)، «الأنوار الجلالیة فی شرح الفصول النصیریة»، محققان: علی حاجی آبادی و عباس جلالی نیا، مشهد مقدس، آستانه الرضویة المقدسة، مجمع البحوث الإسلامیة، چاپ اول.

- ۳۰) فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۵)، «ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين»، محقق: مهدی رجایی، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ ۱.
- ۳۱) فرانکل، ویکتور، (۱۳۹۳) «انسان در جستجوی معنا»، ترجمه امیر لاهوتی، تهران، نشر جامی، چاپ نهم
- ۳۲) فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵)، «القاموس المحيط، بیروت»، دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
- ۳۳) فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۷۳)، «تفسیر الصافی»، مصحح: حسین اعلمی، تهران، مکتبه الصدر، چاپ دوم.
- ۳۴) قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۷)، «تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب»، تحقیق: حسین درگاهی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- ۳۵) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، «الکافی، دارالمکتبه الاسلامیه»، تهران، چاپ چهل و پنجم.
- ۳۶) لاهیجی، عبدالرازق بن علی (۱۳۸۳)، «گوهر مراد»، مقدمه: زین‌العابدین قربانی لاهیجی، ویراستار: جعفر سعیدی، تهران، نشر سایه، چاپ اول.
- ۳۷) لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، «عیون الحکم و المواعظ»، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، قم، چاپ اول.
- ۳۸) مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام»، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم.
- ۳۹) مسعود بن عیسی، ورام ابن ابی فراس حلی (۱۴۱۰)، «تنبيه الخواطر و نزهة النواظر»، مکتبه الفقیه، قم، چاپ اول.
- ۴۰) مشکینی، علی (۱۳۹۲)، «مواعظ العددیه»، سید مرتضی موسوی، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، قم.
- ۴۱) مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، «مجموعه آثار استاد شهید مطهری»، تهران، صدرا، چاپ هفتم، جلد سی ام.
- ۴۲) مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، «تفسیر نمونه»، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ سی و دوم.
- ۴۳) نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۳۸۸)، «معراج السعاده»، انتشارات وحدت بخش، قم، چاپ پنجم.
- ۴۴) نوری طبرسی، اسماعیل بن احمد (۱۴۰۱)، «کفایة الموحدين»، تهران، علمیه اسلامیه، چاپ اول.